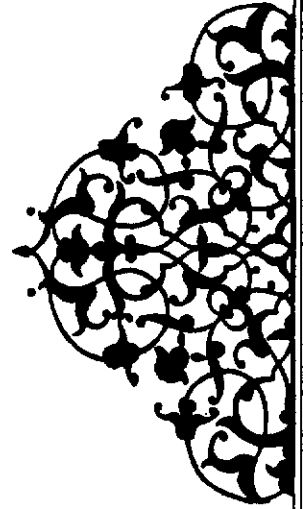


بخش اول: مقدمات

شامل:

- پیشگفتار
- عوامل تاریخی گسترش و بقاء وحی
- سهم قرآن در تاریخ
- واژه تاریخ در قرآن
- سند تاریخ در قرآن
- نکاتی چند...
- اهتمام قرآن به امر تاریخ
- شیوه قرآن در بیان تاریخ
- طبقه‌بندی محتوای تاریخی قرآن
- رشته‌های تاریخ در قرآن

قرآن و تاریخ



عوامل تاریخی گسترش و بقاء وحی

وحی خداوند بر محمد (ص)، صرف‌نظر از ابعاد معنوی خود، يك رویداد تاریخی بود و بناچار محدوده زمانی و مکانی ویژه‌ای داشت. زمان از ده سال پیش از هجرت تا سیزده سال پس از آن و مکان، بطور کلی، منطقه معروف به جزیره‌العرب بود.

رویدادها گاه در مرز خود می‌مانند و همانجا می‌میرند و فراموش می‌شوند اما این رویداد در مرز خود نماند و با قاطعیت و سرعت در طول زمان نفوذ و در پهنه مکان گسترش یافت، و این خود یکی از شگفتی‌هاست که به ما اجازه می‌دهد آن محدوده بیست و سه ساله را یکی از برهه‌های مهم تاریخی و تاریخ‌ساز در سرتاسر عمر انسان بشمار بیاوریم.

از سوی دیگر، دلیل اصلی پیامبر بر درستی ادعای خود همین وحی بود که، صرف‌نظر از محتوا، چگونگی بقاء و دوامش نیز بیش از آنکه به يك رویداد طبیعی و معمولی شباهت داشته باشد به يك معجزه شبیه بود. این سخن از سر مبالغه نیست بلکه يك ارزیابی مختصر از شرایط زمانی و مکانی نزول وحی و چگونگی کتابت

و حفظ آن مطلب را روشن می‌کند:

سخن الهی گاه سیل‌آسا بر قلب محمد سرازیر و بر زبانش جاری می‌شد. مخاطب اول این سخن بنده برگزیده و شرح صدریافته‌ای^۱ بود که می‌توانست تمام وحی را یکجا فراگیرد، چنانکه فرماید: «هانا ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم»^۲. اما این نیز بدیهی است که سخن الهی در مقام انتقال به دیگران بناچار تنزل می‌یافت، جنبه مادی و بشری پیدا می‌کرد و در این حال امواجی بود که در صورت عدم ضبط در هوا پراکنده می‌شد و از دست می‌رفت.

محمد چگونه می‌توانست آن امواج را به بند بکشد؟ تنها راه این مقصود در آن زمان استفاده از حافظه‌های مردم و کتابت دقیق آیات بود. اعراب به علت دوری از کتابت و تمرین ذوقیات ادبی ناشی از بیابانگردی، و دیگر عواملی که فرصت ذکر آنها نیست^۳، حافظه قوی داشتند، ولی به همان نسبت از نوشتن بی‌بهره بودند، و پیامبر نمی‌توانست سرنوشت آیات الهی را تنها به حافظه نسل معاصر قرآن بسپارد. البته پیامبر حداکثر بهره از عامل مزبور را بزرگرفت، از جمله آنکه از بر کردن، خواندن، بلندخواندن و گوش فرادادن به تلاوت قرآن را از عبادات بزرگ دانست، این دستورات بطور غیرمستقیم تدابیری بودند که حافظه مردم را در راه حفظ و اشاعه وحی بکار می‌گرفتند اما، همانطور که گفته شد، این مقدار کافی نبود، و پیامبر ناچار بود علیرغم شرایطی که «نوشتن» را با دشواریهای فراوان روبرو می‌ساخت از عامل کتابت جهت حفظ کلام حق استفاده کند. کتابت دقیق وحی در آن محیط و آن روزگار، آسان نبود:

پیامبر، خود از نوشتن ممنوع بود. شمار نویسندگان کم و شمار نویسندگان قابل اعتماد به مراتب کمتر بود. وسایل تحریر، ابتدایی و به علت کمبود کاربرد، کمیاب و غیررایج بود. خط موجود نمونه ناقصی از کوفی بود و کوفی خطی است که کامل آن نیز به علت فقدان نقطه و حرکت باعث اشتباه و تردید در کلمات، بویژه کلمات چندوجهی است.

علاوه بر اینها دسیسه‌های مخالفین هم يك مانع عمده بود. و مجموعه آنچه شمرده شد کار حفظ وحی از طریق کتابت را در حد يك «مجال عادی» با اشکال مواجه می‌ساخت.

با اینهمه، پیامبر در تدبیر خود توفیق یافت و آیات الهی با استفاده هماهنگ از حافظه و کتابت بنون تحریف به فزونی یا کاستی، باقی ماند و در فاصله‌ای کمتر از نیم قرن از نزول اولین آیه به صورتی که هم اکنون در دست ما است تدوین شد، و با توجه به وسایل امروزی بدیهی است که همچنان خواهد ماند.

قرآن در این باره چه می‌گوید؟

پیش از آنکه تدابیر فوق بکار گرفته شود و مؤثر گردد خداوند در يك آیه کوتاه و کوبنده که حداکثر — با تقطیع کلمات — دوازده کلمه است و حداقل پنج کلمه آن مفید تاکید است وعده داد قرآن را حفظ کند:

انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون^۴

همانا ما خود قرآن را فرو فرستادیم و همانا ما به تحقیق نگهدارنده آن هستیم

در ابتدا که این وعده قاطع را درمی‌یابیم این احتمال به ذهن می‌آید که خداوند قرآن را — که خود يك معجزه است — از طریق اعجاز حفظ کرده است. خاصیت اعجاز هم اینست که عامل طبیعی ندارد و یا از علل و روابط طبیعی ناشناخته و بسیار دور از ذهن بشر استفاده می‌کند^۵. در اینجا بهیچوجه درصدد انکار تحقیق این معنی درباره قرآن نیستیم و به همین ملاحظه بود که در ابتدا نیز حفظ وحی با آنهمه مشکلات را به معجزه مانند ساختیم.

اما با اینهمه، تذکر دو نکته را لازم می‌دانیم:

نخست اینکه خداوند بسیاری از امور جاری طبیعت را هم در قرآن به خود نسبت داده است. بنابراین منافاتی نیست بین اینکه آیات قرآن با اراده خاص خداوند حفظ شوند و اینکه حفاظت مزبور توسط پاره‌ای از عوامل صوری و طبیعی انجام شود. بملاوه در نظر يك موحد سرتاسر طبیعت فعل خداست. نکته دوم اینست که يك محقق علاقمند به تاریخ

قرآن می‌تواند رد پای عوامل طبیعی مذکور را در چگونگی حفظ قرآن دریابد. این تحقیق حوصله می‌خواهد اما مشکل نیست. پیامبر همانطور که تدابیری جهت حفظ قرآن به کمک حافظهٔ اعراب بکار بست راههایی نیز برای باسواد ساختن مردم و استفاده از نیروی کتابت برای حفظ متن قرآن اندیشید:

صحبت از نوشته و قلم در اولین سوره قرآن، تشویقهای لفظی و عملی پیامبر در جهت سوادآموزی و آزادسازی اسیر جنگی در مقابل باسواد ساختن ده کودک از جمله عوامل اشاعه سواد بودند. همچنین اینکه نگاه به خط قرآن مستحب شمرده شد عامل مؤثری جهت روی آوری به سواد بود زیرا اولین اثری که انجام این مستحب بر روحیه يك می‌سواد می‌گذاشت این بود که میل به استفاده از آن خطوط در او بیدار می‌گردید و ایمان به کلام حق این تمایل را افزایش می‌داد.

بعلاوه، نفس این معنی که معجزه اصلی پیامبر اسلام يك کتاب بود قطعاً خود مهمترین عامل جهت اشاعه سواد در آن محیط بوده است. مردم مطالبی از معجزات پیامبران پیشین شنیده بودند. پیامبر اسلام نیز از انگونه معجزات داشت. وظیفه مردم در مقابل معجزه‌های مثل شق القمر این بود که با چشم بنگرند و با دل خضوع کنند. اینکار از عهده همگان برمی‌آید. اما کتاب را چه باید کرد؟ کتاب به خودی خود اعجاب برانگیز نیست مگر اینکه خواننده شود و محتوایش اثری در خواننده بگذارد و اگر کتابی ادعای اعجاز بکند و دست به تحدی و مبارزطلی نیز بزند تحریکش بر خوانندگان چند برابر می‌شود.

قرآن در عین حال که يك کتاب بود و مدعی اعجاز بود تحدی نیز می‌کرد و اینها همه محرک‌هایی بودند برای عرب بی‌سواد که او را به سوادآموزی دعوت می‌کردند. مؤمن بدنبال سواد می‌رفت تا از خوانندگان مکرر قرآن بر ایمان خود بیفزاید و معاند باسواد می‌شد تا در مبارزه با قرآن از توانایی بیشتر برخوردار شود.

آنچه ذکر شد نمونه‌هایی از تدابیر عینی و طبیعی پیامبر جهت حفظ متن قرآن توسط کتابت بود و عبارت دیگر گوشه‌هایی از مجاری حفظ قرآن طبق وعده الهی بود. بدینگونه قرآن بتدریج از سینه‌ها به روی لوحها و پوست‌ها منتقل شد. نوشته‌ها کم‌کم زیاد شدند و به جایی رسید که در خانه هر صحابی نسخه یا نسخه‌هایی پراکنده یا منظم از قرآن یافت می‌شد. پیامبر نیز با اعلام استحباب نگهداری قرآن در خانه به تشویق در این باب می‌پرداخت، و سرانجام تمدد نسخه‌ها و عواملی دیگر منجر به جمع‌آوری و تدوین نسخه واحد در زمان عثمان شد.

در تاریخ خط عربی نیز این نکته قابل توجه است که:

قرآن در ابتدای نزول و علنی شدن خود آن اندازه غریب بود که به زحمت توانست هفت نفر کاتب برای خود بیابد که با هر نوع الفبا و هر شکلی حتی ناقص آنرا بنویسند. اما همین قرآن در اثر عواملی، از جمله آنچه گذشت، کارش به جایی رسید که عامل مهم پیشرفت خط عربی گشت. خط کوفی سیر تکاملی خود را با قرآن طی کرده و خط نسخ از برکت قرآن در عربستان رواج و کمال یافت و نوشته‌های قرآنی به عنوان نمونه‌های زیبایی خط در دنیا شناخته شد، و این به جز تأثیری بود که قرآن در شعر و ادب و تاریخ و فرهنگ و غیره گذاشت.

بنابراین بطور خلاصه می‌توان به این نتیجه رسید که:

لازم نیست در تفسیر آیه شریفه «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» بگوییم «این معجزه الهی و ناشی از اراده خاص اوست که قرآن علیرغم صدها مزاحم تاریخی سالم مانده است» بلکه بهتر است به جای گفتن جمله مزبور و آرمیدن، خود را زحمت بدهیم و عوامل ظاهری و تاریخی تحقق وعده مزبور را بیابیم. این کاری است هم قرآنی و هم تاریخی و در واقع، تفسیر يك آیه قرآن توسط «تاریخ» است.

متأسفانه این نوشته آنقدر فرصت ندارد که بر جزئیات ادعای فوق پیش از این پرتو افکند، چه بحث ما «تاریخ در قرآن» است و نه «تاریخ قرآن».

سهیم قرآن در تاریخ

مساله «سهیم قرآن در تاریخ» با دو مساله «محتوای تاریخی قرآن» و «نظر قرآن درباره تاریخ» فرق دارد. دو عنوان اخیر سپس به بحث گذاشته می‌شوند، اما پیش از ورود به آن مراحل لازم است بطور گفرا توجه کنیم که تک‌تک آیات قرآن، هرچند هیچ ربط ظاهری با تاریخ نداشته باشند، در ساختن تاریخ سهیم داشته‌اند و در مورد نگاشتن تاریخ مؤثر و مشوق بوده‌اند. وجه این ادعا این است که:

هر آیمای «شان نزول» خاصی دارد، یعنی در شرایط زمانی و مکانی ویژه و به مناسبت تاریخی ویژه‌ای فرود آمده است. مسلمانان نیز همانطور که بر حسب وظیفه دینی خود به یادگیری و نگهداری اصل آیه پای‌بند بوده‌اند نسبت به حفظ شان نزول آیات نیز احساس وظیفه می‌کردند. انگیزهٔ بخاطر سپردن شان نزول‌ها قبل از همه به دلیل عشقی بوده است که مردم به آیه قرآن داشته‌اند و دیگر، برای اینکه راه یافتن به ژرفای معانی و مفاهیم کتاب مقدسشان و فهم درست و تفسیر صحیح آیه و استفاده مناسب از مدلول آن نیز در گرو دانستن موقعیت فرود آیه بوده است. شبیه این پای‌بندی را مسلمانان در مورد احادیث نبوی و شان صدور آنها نیز داشتند و در مراتب بعد نسبت به حفظ سنت، یعنی سیره و عمل پیامبر، و گفتار و عمل اصحاب و ائمه — از نظر شیعه — چنین تقیدی شدیداً وجود داشته است.

از اینجاست که می‌گوییم آیات قرآن — به هر صورت — تاریخ‌ساز و مؤثر در نگارش تاریخ بوده‌اند، چه از یکسو شان نزول یا «موقعیت تاریخی فرود» آیات مورد توجه ویژه بوده است و از سوی دیگر حامل آیات — یعنی پیامبر — و یاران عمده آن حضرت و ائمه بعد از ایشان به همین سان در تمام جزئیات گفتاری و

رفتاری و تقریری خود در معرض دقت خاص قرار گرفته‌اند. و می‌دانیم که این نیز یا به فرمان خود قرآن و یا ناشی از علاقه به قرآن بوده است.

بنابراین می‌توان گفت این مطلب صورت وقوع یافته، که تاریخ دقیق برهه‌ای از زمان به کمک شمار قابل توجهی از افراد و تحت تأثیر يك كتاب آسمانی بنام «قرآن» تدوین شده بی‌آنکه بسیاری از اشخاص مزبور توجه داشته باشند که دارند کاری در مقولهٔ «تاریخ» انجام می‌دهند و بی‌آنکه کار ایشان عنوانی جز «ادای تکلیف دینی» داشته باشد.

این نوع تاریخ‌نگاری حداقل از چهار جهت قابل توجه است:

الف - از جهت عنوان که «مذهب» است و نه «علم تاریخ».

ب - از جهت انگیزه که صرف احساس دینی است و نه علاقه یا توجه به امور تاریخی.

ج - از جهت روش که صد درصد غیرمستقیم و در غالب موارد عامیانه است.

د - از جهت بازده تاریخی، چه، ملاحظه می‌کنیم که این تاریخ غیررسمی و بی‌نام عملاً بسیار دقیق‌تر و مفصل‌تر و قابل اعتمادتر از گفته‌های اکثر مورخین رسمی در رشته‌های شناخته شده تاریخ است.

واژه «تاریخ» در قرآن

«تاریخ» از ریشه «أَرخ» و به معنی «زمان وقوع یا رویداد» يك «تعیین زمان وقوع يك رویداد» است.^{۱۱} این کلمه و مشتقات آن در قرآن نیامده، ولی آنچه امروز «تاریخ» و «فلسفه تاریخ» نامیده می‌شود در قرآن به فراوانی وجود دارد. در این کتاب به هنگام لزوم از واژه‌های دیگری استفاده شده که ذیلأ به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

الف - «قصه»:

لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب^{۱۱}
«همانا در قصه‌های ایشان — یعنی پیامبران گذشته و امت‌هایشان — عبرتی برای صاحبان

است.»

ب - «نبا» به معنی «خبر»:

و اتل علیهم نبا ابنی آدم بالحق^{۱۲}

«خبر دو فرزند آدم را به درستی برایشان

بخوان»

ج - «ذکر» به معنی «یاد»:

ذکر رحمة ربك عبده ذکریا^{۱۳}

«این یاد رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش ذکریا

است.»

همچنین در مقام نقل تاریخ از «قول» و مشتقات آن و ترکیب آن با ادات زمانی فراوان استفاده شده است:

و إذ قال ربك للملائكة إني جاعل فی الارض خليفة^{۱۴}

«و آن هنگام که پروردگارت به فرشتگان

گفت: همانا من جانشینی - برای خود - در

زمین قرار می‌دهم.»

سند تاریخ در قرآن

آنچه امروز تاریخ نامیده می‌شود یکی از علوم نقلی است. این علم لزوماً به گذشته توجه دارد و از نظر روش متکی بر اسناد حسی و تحلیلی عقلی همان اسناد است. و نسبت به مکاتب، مذاهب و مرام‌های مختلف وضع یکسانی دارد. سند حسی ممکن است يك اثر باستانی، یا نوشته تاریخی، یا مشاهده مستقیم و یا نقل متکی بر یکی از منابع مذکور باشد. بنابراین قبول يك رویداد در تاریخ به معنی مصطلح امروزی، در واقع بازگشت به پذیرش سند آن حادثه دارد و این سند بایستی خود محسوس باشد و یا به محسوس تبدیل شود. اما قرآن در اظهارات تاریخی خود تفاوت‌هایی با تاریخ مصطلح دارد:

از نظر سند، متکی بر اعتبار وحی است، یعنی خود را سند می‌داند. شخص معتقد به وحی نیز این سند را بدون کمترین خدشه‌ای می‌پذیرد، چه، معتقد است گوینده این سخنان، یعنی خداوند تبارک و تعالی، حسی،

قدیم، مدرک، ناظر بر تمام جریانات و حاضر در تمام صحنه‌هاست، و خود خالق آنهاست. چنین گوینده‌ای حداقل بعنوان يك «گواه صادق» که در روش معمولی و امروزی تاریخ پذیرفته است قابل پذیرش می‌باشد. خداوند نیز خود را با همین صفت توصیف می‌کند:

فلنقصن علیهم بلم و ما كنا غائبین^{۱۵}

«پس البته باز می‌گوییم برایشان - حکایت

حال ایشان را - و ما - از صحنه - غایب

نبوده‌ایم.

گواه روشن بر اینکه قرآن در نقل مطالب تاریخی خود متکی بر اعتبار وحی است اینک: اولاً سند به دست نمی‌دهد، مثلاً نمی‌گوید مدرک این مطلب فلان بنای تاریخی یا فلان جمجمه موجود در شکاف کوه است، بلکه فقط می‌گوید «این چنین بود» یا «این چنین کردیم» یا «... خواستیم». ثانیاً به‌طور مکرر نیز تصریح می‌کند که گفته‌های تاریخی‌اش از قبیل اخبار غیبی است. برای مثال، پس از نقل داستان یوسف می‌گوید:

ذلك من انباء الغیب نوحيه اليك و ما كنت

لديهم اذا اجمعوا امرهم وهم يمكرون^{۱۶}.

«این از خبرهای غیبی است که بر تو وحی

می‌کنیم و تو در آن هنگام که برادران یوسف

تصمیم خود را یکسان می‌کردند و به حيله دست

می‌بازیدند نزد ایشان حضور نداشتی»

ملاحظه می‌شود اولاً بر «خبر غیبی» تکیه شده،

ثانیاً به پیامبر - که اولین شنونده است می‌گوید «تو

حضور نداشتی» و مفهومش اینست که «ما خود حاضر

بوده‌ایم.» نظیر این تعبیر در دو مورد دیگر از قرآن

کریم یافت می‌شود^{۱۷}، و در هر دو به دو نکته فوق

اشاره شده است.

در اینجا باید افزود که حضور بشر و حضور خداوند

در مقابل حوادث یکسان نیست. بشر معمولاً در حد يك

شاهد حضور می‌یابد ولی حضور خداوند از قبیل حضور

علت تامه و بلکه علت‌العلل در مقام پیدایش معلول و

خالق در مقام تحقق مخلوق است. این دو گونه حضور

فقط اشتراك اسمی دارند.

تفاوت دوم این است که قرآن علاوه بر ذکر تاریخ رسمی گاه اخباری در تاریخ می آورد که جنبه اعجاز دارند، یعنی علت حادثه، در همان زمان وقوع، فوق طبیعی یا فوق ادراک معمولی از طبیعت هستند^{۱۸}.

بدیهی است اینگونه حوادث هرچند از طریق آثار یا به لحاظ اعتماد به ناقلین پذیرفته شوند قبول اصل وقوع آنها نیاز به پذیرش قبلی مبانی دینی دارد. این ویژگی يك تفاوت عمده تاریخ مذکور در قرآن با تاریخ مصطلح را نشان می دهد، چه علم تاریخ مقید است حوادثی را مطرح کند که پس از ارائه سند حسی یا منتهی به حس برای همگان قابل قبول باشند.

نمونه های تاریخی متکی بر اعجاز در قرآن کم نیستند: انقراض نطفه حضرت عیسی (ع) بدون شرکت جنس مذکر، معراج و شق القمر از اینگونه اند ولی تفاوتی با یکدیگر دارند، چه کیفیت انقراض نطفه عیسی (ع) ممکن است برای حضرت مریم نیز از نظر حسی معما باشد در حالیکه معراج جسمانی لااقل برای پیامبر به اثبات حسی رسیده است و شق القمر را کسانی که در آن هنگام بوده و نظاره کرده اند با حس درك کرده اند. همچنین کیفیت خلقت حضرت آدم - اگر طبق ظاهر الفاظ تفسیر شود - خرق قوانین شناخته شده طبیعت بشمار می رود.

وجه تمایز سوم این است که پاره های از خبرهای قرآن، که با تاریخ پیوستگی دارند، صورت پیشگویی دارند. در علوم نقلی موجود، از جمله تاریخ، پیشگویی صورت نمی گیرد و در علوم عقلی و تجربی، مثل ریاضیات و شیمی، «پیش بینی» - و نه پیشگویی - براساس قوانین عقلی و حسی وجود دارد. اما آنچه در قرآن است هیچک از اینها نیست، بلکه پیشگویی با اتکاء به غیب است که اگر - احياناً - قابل اثبات عقلی یا حسی نیز باشد قرآن به این جنبه توجه نکرده است. بیشترین پیشگویی قرآن درباره طبیعت است، که در آیات مربوط به قیامت ملاحظه خواهد شد، و اندکی پیشگویی اجتماعی نیز دارد. آنچه درباره غلبه

قریب الوقوع رومیان در ابتدای سوره روم آمده از قبیل پیشگویی در تاریخ اجتماعی است.

نتیجه آنکه: قرآن اولاً در اخبار عادی خود از تاریخ به اسناد معمول در «علم تاریخ» تکیه نمی کند بلکه متکی بر غیب است هرچند خبر از راههای دیگری جز غیب نیز قابل اثبات باشد.

ثانیاً گاه اخباری در تاریخ می آورد که پذیرش اصل وقوع آنها جز با تقید به مبانی دینی میسر نیست. ثالثاً نوعی تاریخ تحت عنوان پیشگویی در قرآن وجود دارد که در تاریخ مصطلح جای ندارد. البته در علم یا - درست تر بگوییم - عالم سیاست با پیشگوییهای تقریبی و حدسی مواجه می شویم که بعضی از آنها در آینده به تاریخ می پیوندند ولی این پیوستگی پس از وقوع رویداد است، نه در زمان پیشگویی و نه بدین لحاظ که مورد پیشگویی قرار گرفته است.

نکاتی چند پیرامون سند تاریخ در قرآن

حال که سند تاریخ در قرآن مشخص شد به چند نکته مهم در همین زمینه اشاره می کنیم:

الف - قرآن وحی را از این رو حجت می داند که يك سند قطعی است.

استحکام این سند از نظر منبع وحسی و حامل آن، یعنی خداوند و پیامبر، گفتگوبردار نیست، زیرا خداوند حضور کامل در صحنه حوادث دارد و پیامبر به بالاترین درجه یقین رسیده است. اما طرف سوم یعنی مخاطب وحی چنانچه از ایمان به غیب برخوردار باشد این سند را با قطعیت کامل می پذیرد. تا آنجا که در نظر او محکمترین اسناد حسی موجود نیز توان پهلوزدن با آنرا ندارند.

حال، چنانچه شخصی در عین ادعای ایمان و با اعتراف به صحت کتاب آسمانی باز هم منقولات تاریخی این کتاب را به چشم «فرض های اثبات نشده و تردیدبردار» بنگرد در واقع بایستی در اصل ایمانش تردید کرد. متأسفانه موضع بسیاری از مورخین

پایان کار تکذیب کنندگان را با دقت بنگرید.
یا:

ولقد بمثا فی کل امة رسولاً ان اعبدوا الله
واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی و منهم من
حق علیه الضلالة فسبوا فی الارض فانظروا
کیف کان عاقبة المکذبین^{۲۰}.

«همانا این چنین بود که برای هر امتی
پیامبری فرستادیم و گفتیم خدا را پرستش کنید و
از طاغوت دوری جوئید. پس بعضی با هدایت
خداوندی براه آمدند و بودند کسانی که گمراهی
برایشان محقق شده بود. پس در زمین گردش
کنید و سرانجام تکذیب کنندگان را بنگرید.»

تعبیراتی شبیه به آنچه گذشت در چندین مورد دیگر
از قرآن کریم وجود دارد.

د - با دقت بیشتر در آیات قرآن نکته فوق را که
فقط درباره تاریخ و پیامدهای دنیوی اعمال بیان شد
تعمیم داده می‌گوییم:

قرآن فقط در آنچه به گذشته و آینده انسان و جهان
مربوط است و حداکثر در آنچه فراتر از حس و تجربه
انسان است تحت عنوان «غیب» سخن گفته و خبر
غیبی را اصل می‌گیرد ولی در بازگویی آنچه هم اکنون
در طبیعت موجود و قابل پژوهش حس است اصل را
بر مشاهده و تحقیق عینی می‌گذارد. و به تعبیر دیگر:
قرآن وضوح علوم تجربی را به آن علوم واگذار می‌کند
و نه تنها در روش علوم مداخله نمی‌کند بلکه با
تاکیدهای مکرر خود آنرا تأیید می‌نماید:

افسلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی
السماء کیف رفعت و الی الجبال کیف نصبت و الی
الارض کیف سطحت^{۲۱}.

«آیا نمی‌نگرند به شتر که چگونه آفریده شده،
و به آسمان که چگونه برافراشته گردیده، و به
کوهها که چگونه در جای خود استوار شده‌اند، و
به زمین که چگونه گسترده شده است؟»

در موردی دیگر به استفهام سرزنشی - شبیه آنچه
ملاحظه شد - نیز اکتفا نکرده، با صراحت دستور

مسلمان در این مورد روشن نیست و تکلیف خود را با
داده‌های تاریخی قرآن روشن نمی‌کنند همانگونه که
مورخین یهودی و مسیحی نیز در مورد داده‌های
تاریخی تورات و انجیل کوتاه می‌آیند.

این نکته - حداقل - محرز است که مورخین
مسلمان می‌توانند با اتکاء به تواریخ قرآنی سرسخ‌های
مناسی برای تحقیق علمی داشته باشند، چنانکه
مورخین یهودی و مسیحی نیز می‌توانند از داده‌های
کتب دینی خود در اینمورد - حداقل به‌عنوان فرضهای
لازم التحقیق - استفاده کنند.

بعلاوه نکته‌های تاریخی که هم اکنون در قرآن و
دیگر کتب آسمانی به‌طور یکسان وجود دارند به‌طور قطع
می‌توانند انگیزه‌های مؤثری برای اصل وحدت و
تحقیق مشترک باشند. متأسفانه این نکات نیز معمولاً
مورد غفلت هستند.

ب - بین مورخ معتقد به وحی و غیرمعتقد به آن
فرق عمده‌ای از جهت دیدگاه‌های ایشان درباره
گذشته و آینده جهان و انسان وجود دارد. کسی که
سندیت وحی را نمی‌پذیرد بناچار در مورد گذشته و آینده
دور دست انسان و جهان متوسل به فرض‌هایی می‌شود
که ریشه در عینیت‌ها و قانونمندیهای موجود دارند ولی
هرگز به سرحد اثبات قطعی نمی‌رسد. به تعبیر دیگر از
نظر مورخی که فقط ادراک حسی و تجربی را
برسمیت می‌شناسد. اول و آخر کهنه کتاب جهان
و انسان افتاده است. ولی مورخ معتقد به وحی
می‌تواند دیدگاه‌های قطعی در باره آغاز و انجام جهان
و انسان داشته باشد.

ج - قرآن فقط در اصل تاریخ با اتکاء بر سندیت
وحی سخن می‌گوید ولی در مورد آثار و پی‌آمدهای
دنیوی اعمال تاریخی انسانها بشدت تجربی است و
به‌طور مکرر امر به ملاحظه آثار می‌کند:

قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض
فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین^{۱۹}

«همانا پیش از شما سنت‌هایی برقرار بوده و
از بین رفته است، پس در زمین گردش کنید و

می‌دهد در آنچه هست مطالعه عینی و حسی صورت گیرد:

فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق
یخرج من بین الصلب والترائب^{۲۲}

«پس باید انسان بنگرد که از چه چیز آفریده شده: از آبی جهنده، که از میان استخوانهای پشت و سینه خارج می‌شود.»

گذشته از اینها، نام‌گذاری بسیاری از سوره‌ها با سوره‌های طبیعی، مانند مورچه، زنبور و دود و قسم یاد کردن قرآن به امور طبیعی مانند «والتجم، والشمس، والمصر» و توصیف‌های مکرر و زیبای قرآن از طبیعت، مانند آنچه در سوره نیا آمده — با آنکه سوره مربوط به قیامت است — همگی بطور غیرمستقیم مشوق مطالعه تجربی در امور طبیعی هستند. اما اینکه هدف قرآن از پرداختن به طبیعیات چیست و اینکه آیا علم را برای علم و تاریخ را برای تاریخ می‌خواهد یا مقصودی والا تر دارد، ظاهراً با مطالعه همین چند نمونه‌ای که به مناسبت آورده شد هدف روشن است یعنی همانگونه که دنیا از نظر قرآن کشتزار آخرت است علم دنیوی نیز مقدمه معرفت ربانی است.

ه - قرآن در عین حال که خود را دلیل کافی در ارائه مطالب تاریخی می‌داند با هر دلیل غیر کافی که در این زمینه‌ها ارائه شود به مبارزه می‌ایستد، و آنچه مورد انتظار است نیز همین است، چه آنکس که حاضر در صحنه بوده شهادتش حجت است ولی کسی که با حدس و گمان صحنه را ترسیم می‌کند در واقع تیر در تاریکی می‌اندازد و حتی اگر به هدف اصابت کند ارزشی ندارد. قرآن درباره شمار اصحاب کهف می‌گوید:

سیقولون ثلاثة ربهم کلیهم یقولون خمسة
سلاسهم کلیهم رجماً بالغیب^{۲۳}.

«بزودی خواهند گفت — اصحاب کهف — سه نفر بوده‌اند و چهارمی سگ ایشان است و می‌گویند پنج نفر بوده‌اند و ششم سگ آنان است. اینها همه تیراندازی در تاریکی است.»

همچنین تا آن اندازه به سند اهمیت می‌دهد که یک داوری غیرمستند را که از پیامبری به ظهور رسیده نادیده نمی‌گیرد، روی آن انگشت می‌گذارد و با گذاشتن مهر «بخشش» بر آن چنان برخورد می‌کند که گویی یک گناه صورت گرفته است:

.... ان هنا اخی له تسع وتسعون نجبه ولی
نجبه واحده فقال اکفنیها وعزنی فی الخطاب.
قال لقد ظلمک بسؤال نجحتک الی نجاة وان
کثیراً من الخطاء لیفسی بعضهم الی بعض الا
الدین امنوا وعملوا الصالحات وقلیل ما هم وظن
داود انما فتنه فاستغفر ربه وخر راکعاً واناب.
فغفرنا له ذلك...^{۲۴}

«.... این برادر من است که نود و نه رأس می‌شمارد و من فقط یک می‌شمارم اما می‌گوید آنرا هم به من واگذار کن و با من با قهر و غلبه خطاب کرده است.

داود گفت همانا به تو ظلم کرده که خواسته یک می‌شمارم ترا هم به می‌شمارم خود بیفزاید، و بسپار شریکان هستند که بعضی بر بعضی دیگر ستم روا می‌دارند و تنها کسانی که ایمان آورده و عمل صالح دارند چنین نیستند و ایشان اندکند. داود — پس از این قضاوت بی‌تأمل و سریع — متوجه شد که او را آزموده‌ایم^{۲۵}، پس، از پروردگار خود آموزش خواست، با فروتنی و تواضع به توبه و انابه پرداخت، و ما آن قضاوت غیر مستند — را بر او بخشیدیم....»

علاوه بر اینها، قرآن بطور کلی فصلی در نكوهش پیروی از «غیر علم» گشوده و به مناسبت‌های گوناگون دنبالعروی ظن و گمان را نکوهیده است. برای مثال، در مورد ادعای یهودیان که مسیح(ع) را مصلوب می‌دانستند می‌فرماید:

ما لهم بذلك من علم الا اتباع الظن^{۲۶}
«ایشان هیچگونه یقینی در این باره ندارند، جز اینکه از گمان پیروی می‌کنند»
همچنین پس از رد اعتقادات باطل کفار با کلمتی

تمام می‌گوید:

وما يتبع اكثرهم الاظن ان الظن لا يضي من
الحق شيئاً^{۲۷}

«بیروی نمی‌کنند بیشتر ایشان مگر گمانی را،
و همانا جز این نیست که گمان کمترین بی‌نیازی
از حق نمی‌آورد»

و بالاخره در سوره اسراء پس از بیان سلسله‌ای از
احکام اجتماعی مربوط به قصاص و اموال — که نیاز
به دقت در تشخیص موضوع دارند — با شدیدترین بیان
به هشدار پرداخته است که:

«لا تقف ماليس به علم ان السمع والبصر
والفواد كل اولك كان عنه مسئولاً»^{۲۸}

«دنبال آنچه بدان علم نداری مرو، همانا این
چنین است که گوش و چشم و دل، همگی مورد
بازخواست قرار می‌گیرند».

دقت کنید! در اینجا کار دل جز این نیست که گمانی
را در خود بپرورد اما برای همین جولان گمان و غفلت
از دلیل محکمه پسند مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.
آیاتی که ذکر شد به دلیل اهمیت مضمون، موقعیت
خاصی در فقه و اصول فقه دارند.

و - آیا تاریخ متکی به وحی «علم» است؟

علم يك معنى گسترده دارد که تعبیر فارسی آن
«دانش» است. تاریخ متکی بر وحی به این معنی
«علم» است. اما در زمان ما کلمه علم بطور اخص
برای رشته‌هایی از دانش که پیرو روش تجربی هستند
بکار می‌رود.^{۲۹} علم به معنی اخیر ویژگی‌هایی دارد، از
جمله اینکه همگانی است یعنی مستقل از هر مذهب و
مکتب و ایده خاص است، متعلق به کسی نیست و زیر
هیچ چتری قرار نمی‌گیرد، چه حس و تجربه و قوانین
استدلال عقلی و تجربی نیز عمومیت دارند. تاریخ
متکی بر غیب به این معنی «علم» نیست زیرا اولاً
متکی بر تجربه نیست. ثانیاً عمومیت ندارد.

البته ممکن است گفته شود این تاریخ بر پایه‌ای
برتر از حس و تجربه قرار دارد و مقامی ارجمندتر از
علم — به معنی مصطلح امروز — را حایز است. این نیز

نمی‌تواند مورد انکار علم باشد زیرا قضاوت در مورد
ماورای حس و آنچه ناشی از آنست در شأن علم
نیست. علم با اتکاء بر تجربه حسی بر «بودن» و
«چگونه بودن» پاره‌ای از امور گواهی می‌دهد اما هیچ
تجربه‌ای قادر نیست به ما بگوید «در ماورای تجربه
چیزی نیست» و یا «طریقی برای کسب معرفت بجز
تجربه وجود ندارد». بنابراین تاریخ متکی به وحی، علم
نیست اما از گزند علم نیز آسوده است.

اهتمام قرآن به امر تاریخ

اگر آن مقدار و آنگونه که قرآن به تاریخ اهمیت
می‌دهد مسلمانان از صدر اسلام تا بحال اهمیت داده
بودند هم اکنون وضع دیگری داشتیم و بهره‌ما از
تاریخ بیشتر و با هدفی دیگر بود. اهتمام قرآن به تاریخ
نخست از نظر کمیت و سپس از حیث کیفیت، قابل
توجه است، و البته کیفیت مهمتر است. منظور از
کیفیت این است که ببینیم قرآن چگونه و با چه هدفی
به تاریخ پرداخته، و این موکول به فصل ویژه‌ای
است. اما کمیت به این معنی است که قرآن چه مقدار
از حجم خود را به تاریخ اختصاص داده است. از این
جهت قرآن سهم والایی دارد و این مطلب حداقل از
سه طریق دانسته می‌شود:

الف: سفارشات قرآن در مورد توجه عمیق به تاریخ.
در این باب نمونه‌هایی را به مناسبت‌های دیگر ملاحظه
کردیم و حال، يك نمونه دیگر:

اقلم یسیروا فی الارض فتكون لهم قلوب
یعقلون بها او اذان یسمعون بها فانها لاتعمی
الابصار و لكن تعمی القلوب التی فی الصدور^{۳۰}
«آیا در زمین گردش نمی‌کنند تا دارای دل‌هایی
شوند که با آن تعقل کنند و یا گوش‌هایی که با آن
بشنوند؟ چه، هر چند چشم ظاهر کور نمی‌شود اما
دلی که در سینه نهفته است — در اثر غفلت —
می‌میرد»

در این آیه خداوند علاوه بر توصیه مردم به مطالعه
احوال گذشتگان به فایده‌آن نیز اشاره کرده و این

شیوه قرآن است که تاریخ را با فلسفه تاریخ می‌آمیزد. حداقل در چهارده جای قرآن با چنان سفارشی روبرو می‌شویم.

ب - نامگذاری سوره‌ها:

در قرآن یکصدو چهارده سوره کوچک و بزرگ هست و بیش از یک پنجم این تعداد یعنی حداقل بیست و پنج سوره با نامهای تاریخی مشخص شده‌اند. البته تردید نداریم که نام سوره همراه با آن وحی نشده است، ولذا دست نهادن بپون طهارت شرعی بر آن حرام نیست و گناه شمرده نمی‌شود جز آنکه نام مزبور، مانند «الرحمن» متعلق به خداوند و یا همچون «عیسی» و «محمد» نشانگر پیامبری باشد. اما نام‌گذاری سوره‌ها با سوره‌های تاریخی از دو جهت دیگر دارای اهمیت است:

نخست اینکه برای همه مطالعه‌کنندگان قرآن مسأله وحی مطرح نیست. یک ناظر بی‌طرف و - احياناً - غیرموجد وقتی این کتاب را می‌گشاید با چنان آمار قابل توجهی در ارتباط با «تاریخ» روبرو می‌شود. دوم اینکه: نام سوره‌ها، هرچند وحی نباشند، در زمان پیامبر اکرم (ص) متداول و مطرح بوده‌اند. شاهد این مدعا روایات نبوی بسیاری است که در فضیلت و ثواب قرائت سوره‌ها با اشاره به نام آنها رسیده، و نیز پیامبر هنگام نزول آیه یا آیات متفرق، خود تعیین می‌فرمودند که آیه یا آیات جدید را در کدام سوره و قبل یا بعد از کدام آیه قرار دهند، و در این مقام سوره موردنظر را بناچار نام می‌بردند.^{۳۱} بنابراین اسامی سوره‌ها هرچند وحی نیستند و مفسرین نیز چندان پژوهشی در چگونگی پیدایش اسامی نکرده و فقط به مناسبت‌های نام‌ها توجه کرده‌اند اما می‌توان گفت نام سوره‌ها - حداقل - به تقریر پیامبر اکرم رسیده و به احتمال قوی غالباً توسط ایشان پیشنهاد و رایج شده‌اند.

با عنایت به توضیحات فوق نام‌گذاری بیش از یک پنجم از سوره‌های قرآن با مناسبت‌های تاریخی می‌تواند نشان دیگری از اهتمام قرآن و حامل شریعت

اسلامی نسبت به تاریخ باشد. نام سوره‌های مزبور را در اینده ضمن بیان محتوای تاریخی قرآن خواهیم آورد، ولی در اینجا باید این نکته را هم یادآور شویم که مطالب تاریخی قرآن تنها در سوره‌هایی که نام تاریخی دارند نیامده بلکه چه بسیار سوره‌ها که نام تاریخی ندارند ولی محتوای تاریخی فراوان دارند. برای مثال سوره اعراف^{۳۲} دارای ۲۰۶ آیه است و ۱۰۴ آیه آن مربوط به تاریخ است. در این شمار آیاتی که بطور گفرا و بمناسبت از قومی یا پیامبری یاد می‌کنند محاسبه نشده‌اند.

ج - قرآن کریم بر رویهم دارای تعداد تقریبی ۶۲۳۶ آیه است^{۳۳}، و از این مقدار بیش از نصف آن مربوط به تاریخ و فلسفه تاریخ است. آیات مزبور در ۷۲ سوره از قرآن منتشرند و این بدان معنی است که فقط حدود یک سوم از سوره‌های قرآن خالی از محتوای تاریخی هستند. در برآورد آیات تاریخی مکررات را بطور مکرر به حساب آورده‌ایم زیرا تکرار مطالب تاریخی به مناسبت‌ها و با تعبیرات مختلف، خود یکی از اهداف قرآن و نمود دیگری از اهتمام این کتاب آسمانی به تاریخ و فلسفه تاریخ است. همچنین خالی بودن سوره از محتوای تاریخی به معنی بی‌ارتباطی کامل آن با تاریخ نیست بلکه گاه با سوره‌هایی مواجه می‌شویم که در عین بیگانگی ظاهری با تاریخ در ارتباط شدید معنوی با آن هستند. برای مثال آخرین سوره قرآن یعنی سوره «ناس» که فقط شش آیه کوتاه دارد و در دو سطر جای می‌گیرد، به ظاهر ربطی با تاریخ ندارد ولی در واقع، چهار بار به یکی از عوامل مؤثر در حرکت تاریخ یا مهمترین عامل، از نظر قرآن، یعنی به «ناس»، اشاره می‌کند. این مطلب در فلسفه تاریخ مطرح خواهد شد. به همین سان، اولین سوره قرآن یعنی حمد به ظاهر جنبه تاریخی ندارد ولی ضمن محتوای فشرده خود به سه جریان مهم تاریخی اشاره دارد که می‌توان آنها را به اختصار در عناوین «مهدتین، مغضوب علیهم، و ضالین» مندرج ساخت.

بعلاوه، قابل ذکر است که قرآن در آیات بسیاری بی‌آنکه بطور جدی به بیان تاریخ بپردازد به مناسبت سری به تاریخ می‌زند و نکته‌ای را به سرعت یادآور شده و می‌گذرد. اینگونه - به اصطلاح - گریز زدن‌ها در آمار کلی که عرضه شد ملحوظ نگردید.

شیوه قرآن در بیان تاریخ

امیختگی:

مطالب تاریخی و فلسفه تاریخی قرآن بشدت با یکدیگر آمیخته‌اند، و بسا که يك یا چند ایه مطالب متنوعی را در زمینه‌های گوناگون مربوط به این دو بیان یا الهام می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت آمیختن مطالب مختلف تاریخی و فلسفه تاریخی با هم بخشی از شیوه بیان قرآن را در موضوع مورد بحث ما تشکیل می‌دهد و این، چنانکه پیشتر اشاره کردیم، هماهنگی با هدف قرآن از بیان تاریخ دارد.

برای مثال داستان خلقت آدم را از نظر می‌گذرانیم: آیات ۳۰ تا ۳۹ سوره البقره اختصاص به مطلب فوق دارد. در این ده ایه خداوند مطالب تاریخی و فلسفه تاریخی ذیل را به صورتی فشرده و تقریباً غیرقابل تفکیک بیان فرموده است:

- الف - کیفیت پیدایش انسان
- ب - مقام انسان نسبت به خدا
- ج - مقام انسان در مقابل فرشتگان
- د - وضعیت شیطان و خمیرمایه وجودی او
- ه - مقابله دو خط یا دو جریان شیطانی و خدایی
- و - ویژگیهای فسق، کفر و استکبار در جریان شیطانی

ز - ویژگیهای فرمانبرداری، ایمان و تواضع در جریان خدایی که سبب آن در اینجا ملائکه هستند.

ت - ویژگیهای علم، اراده و قدرت و نیروی سنجش که انسان را شایسته تکلیف می‌سازند.

ح - پایان هر يك از دو جریان

امیختگی جنبه‌های فوق - و جنبه‌های احتمالی دیگر - ضمن ایجاد تنوع در کلام از یکسو مطالبه

تاریخ و فلسفه تاریخ در قرآن را دشوار می‌سازد و از سوی دیگر جستجوگر دقیق و باحوصله را با دریایی مشحون از گوهرهای پربها در زمینه مورد بحث روبرو می‌سازد به طوریکه هرچه کاوش می‌کند شور و حال بیشتری می‌یابد.

پراکندگی و تقطیع:

ویژگی دوم قرآن در بیان مطالب تاریخی این است که مطالب را «پراکنده، مقطع و گزینشی» بیان می‌کند.

قرآن تمام مطلب را یکجا نمی‌گوید بلکه هر قسمتی از آنرا بمناسبتی در جایی می‌آورد^{۲۴} و این خواننده است که بایستی - اگر مایل بود - آنها را با هم مرتبط سازد.

برای مثال، شما ممکن است داستان بنی‌اسرائیل در قرآن را در يك کتاب موسوم به «قصص قرآن» با خواندن پنجاه صفحه متوالی فراگیرید و جریانات ایشان و پیامبرشان را با توجه به تقدم و تأخر زمانی به ذهن بسپارید. ولی قرآن این داستان را مجموعاً در بیش از بیست سوره بیان کرده که در سرتاسر قرآن منتشر هستند^{۲۵} و بهرچوچه رعایت ترتیب زمانی هم نشده است.

این پراکندگی، گویی، در واقع عمدی است و بخشی از هدف قرآن از بیان تاریخ را تأمین می‌کند. قرآن قصه نمی‌گوید تا ملزم به رعایت توالی مطالب باشد بلکه هدف خاص خود، یعنی هدایت انسانها را غالباً در پناه قصه دنبال می‌کند و بنابراین، با هر مناسبتی قسمتی از داستان بیان می‌شود. اینست که می‌توان در مقایسه تاریخ قرآن با کتب قصص قرآن گفت: تاریخ گویی قرآن پراکنده اما زنده، پویا، هدفدار، تحریک‌بخش، بیدارکننده، عبرت‌انگیز و سوق‌دهنده انسانها در مسیر تعالی و هدایت است، ولی کتابهای معمولی قصص قرآن ملون و منسجم هستند و به همان نسبت تخدیرکننده و خواب‌آورنده و خواننده را از مسیر مورد نظر قرآن دور می‌کنند. البته غرض تضحیح اجبر دیگران نیست بخصوص که نیت ایشان ارائه خدمت

فرهنگی از طریق نشر معارف قرآن بوده است اما -
بنظر نگارنده - همان بلایی که به جان تاریخ در جامعه
اسلامی در قرون اولیه تا این اواخر افتاد و آنرا بجای
وسپله عبرت به ابزار تخریب مبدل ساخت صورت
ساده تر آنرا در غالب کتبی که بنام قصص قرآن نوشته
شده و رایج است می توان مشاهده و ادراک کرد.

حال برای اینکه نمونه ای جهت شیوه فوق در قرآن
آورده باشیم همان داستان بنی اسرائیل را در نظر گرفته
و قسمتی از آنرا که در اوایل سوره بقره آمده از نظر
می گذرانیم:

سوره بقره با اشاره به سه جریان تقوا، کفر و نفاق
آغاز می شود و تقوا بعنوان والاترین ارزش انسان
جلب نظر می کند. در داستان آدم از یکسو مقام انسان و
از سوی دیگر نافرمانی او مطرح می گردد. سپس در
آیات ۴۰ تا ۴۸ خداوند به یهودیان زمان پیامبر تحت
عنوان «فرزندان اسرائیل» خطاب کرده و ارزش های
برخاسته از ایمان را هشدارگونه تذکر می دهد و متقابلاً
ایشان را از ضد ارزش ها، که برخاسته از کفر و نفاقند،
برحرف می دارد، و یادآوری می کند که قرآن محمد به
حقانیت تورات موسی معترف است و سزاوار نیست
یهودیان پیشگامان انکار قرآن باشند.

ملاحظه می شود که زمینه صحبت، ترك چرپانات
کفر و نفاق و سپس گویی نسبت به نعمت های
خداوند، از جمله نعمت بزرگ هدایت الهی است، که
توسط پیامبرش عرضه شده است. و تا اینجا صحبتی
از تاریخ به میان نیامده است، اما پس از طی مراحل
فوق بلافاصله به سراغ تاریخ می رود تا این زمینه پخته
و آماده را با چاشنی تاریخ به خوبی بارور سازد و هدف
را، که هدایت انسان بسوی ارزشهاست، تقویت کند.
از طرفی چون بنی اسرائیل علی رغم انتظاری که از
ایشان می رفت نیروی بزرگ و سازمان یافته ای را در
لباس دین علیه پیامبر تشکیل می دادند و خطابه های
قبلی نیز متوجه ایشان بوده تاریخ بنی اسرائیل را پیش
می کشد. حال، نکته مهم اینست که ببینیم کدام
قسمتها با فقرات تاریخ این قوم را مطرح می سازد.

ایا بی حساب و کتاب و بسان قصه گوهای مجلس
گرم کن وارد معرکه می شود یا با دقت تمام و برحسب
زمینه فطی گزینش می کند، گو اینکه قسمت های
بسیاری از داستان بنی اسرائیل ناگفته بماند یا تقطیع
شود. در آیات بعدی ملاحظه می کنیم صورت دوم
ترجیح داده شده، یعنی تنها قسمت هایی از داستان
طولانی بنی اسرائیل بیان می شود. که شامل الطاف
بزرگ الهی نسبت به این قوم پاره ای از ناسپاسی های
چشم گیر ایشان است. این فقرات بسرعت و بدون
ارایش های لفظی - که ویژه داستان سرایان و
رمان پردازان است - مطرح می گردند و در عین حال،
برای اینکه هدف در پرده غفلت نیفتد هر چند فقره یکبار
خداوند سرانجام آن ناسپاسی ها را تذکر می دهد:

(بخاطر بیاورید):

آن هنگام که شما را از فرعونیان نجات
بخشیدیم، آنها که شما را شکنجه می دادند،
پسرانتان را می کشتند و زنان شمارا نگه
می داشتند، و این امتحانی بزرگ از سوی
پروردگار شما بود.^{۳۶}

و آن هنگام که دریا را برای شما شکافتیم و
شما را نجات دادیم و آل فرعون را غرق کردیم و
شما نظاره می کردید.^{۳۷}

و آن هنگام که چهل شب با موسی وعده
کردیم ولی شما گوساله را به خدایی گرفتید و در
این گزینش خود ستمکار بودید. سپس بر شما
بخشیدیم تا شاید سپس بگویید.^{۳۸}

و آن هنگام که به موسی کتاب فارق بین حق
و باطل دادیم تا شاید شما هدایت یابید.^{۳۹}

و آن هنگام که...

و آن هنگام که.....

و سرانجام پس از بیان ده فقره از نعمت های
بزرگ مادی و معنوی خداوند به عبارت ذیل
می رسمیم که عاقبت ناسپاسی های گذشته ایشان را
بیان می کند:

«مهر ذلت و بیچارگی بر پیشانی ایشان

خورد و به خشم الهی گرفتار شدند و این بدان روی بود که به ایات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را می‌کشتند و ناروا می‌کشتند و بدان روی بود سرگشتی می‌کردند.^{۴۰}

پس از این نیز فقرات دیگری از سرگذشت بنی‌اسرائیل بیان شده ولی سیر سخن به همان گونه است یعنی ابتدا لطف و هدایت پروردگار، سپس ناسپاسی یهود و سرانجام، عقوبت دنیوی و اخروی ایشان مطرح می‌شود و به تمیز کلی‌تر: سیاق کلیه فقرات مذکور از داستان بنی‌اسرائیل در این بخش از سوره بقره این است که با الفاظ مختلف و معنی واحد سرنوشت نهایی هر یک از دو جریان الهی و شیطانی را - ضمن بیان تاریخ - روشن می‌کند.

حاصل کلام اینکه: قرآن در بیان تاریخ و فلسفه تاریخ، به تناسب گزینشی، بی‌پیرایه و همراه با نتیجه‌گیریهای صریح و قاطع سخن می‌گوید و از این رهگذر نوعی پراکنده‌گویی عمدی در نقل داستانهای تاریخی پیش می‌آید.

در اینجا باید اضافه کنیم: قرآن همانطور که در جزئیات وقایع، گزینشی پیش می‌رود درباره کل تاریخ نیز يك حرکت صددرصد گزینشی دارد. تاریخ را برای تاریخ نمی‌خواهد بلکه آنرا بمشغول و وصول به يك هدف خاص تمقیب می‌کند. از اینرو در تاریخ اجتماعی بیشتر به جریان انبیاء توجه کرده و در اینجا نیز به گزینش پرداخته، یعنی پیامبرانی را مطرح ساخته که بازگویی داستان ایشان و امت و دشمنانشان را در هموار ساختن طریق هدایت مؤثر می‌دانسته است. در مقدمه داستان حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

نحن نقص عليك احسن القصص^{۴۱}

«ما بهترین داستانها را برای تو باز می‌گوییم» بدیهی است «بهترین بودن» از نظر قرآن به معنی «سرگرم‌کننده‌ترین» نیست بلکه ملاک آن در هدف قرآن از بیان تاریخ نهفته است.

همچنین در سوره غافر بطور سرپیسته از پیامبرانی یاد می‌کند که بیان مفصل داستان و حتی ذکر نام

ایشان در قرآن ضرورت نداشته است به، و خوبی احتمال دارد بعضی از این پیامبران به مقتضای شرایط زمانی سرگذشت روماتیک و بسیار جالبی نیز داشته باشند: منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقص عليك^{۴۲}

از ایشانند کسانی که داستانشان را بر تو خواندیم و بعضی از ایشان را برای تو بازگو نکردیم.

تکرار:

ویژگی سوم روش تاریخی قرآن «تکرار» است. قرآن يك مطلب مربوط به تاریخ یا فلسفه تاریخ را غالباً با الفاظ متفاوت و به پیانهای متعدد تکرار می‌کند در صورتی که حتی در مورد مطلب فقهی چنین شیوه‌ای ندارد. این تکرار صوری در واقع پیرو هدف قرآن از پرداختن به تاریخ است، چه هدف هدایت است و تذکر مکرر نکات هدایت را مؤثر در وصول به هدف تواند بود:

و ذكر ان الذكري تنفع المؤمنين^{۴۳}

«یادآوری کن، همانا یادآوری برای مؤمنان سودمند است.»

نمونه این تکرار مفید را در داستان خلقت آدم ملاحظه می‌کنیم. خداوند جریان مقابله شیطان با خود را بر رویهم هفت بار در هفت سوره قرآن^{۴۴} بیان کرده ولی تمیزات و مناسبت‌ها با هم مختلف‌اند. برای مثال در سوره البقره^{۴۵} سنگینی داستان بیشتر بر مقام «خلیفه الهی» آدم و امتیاز او نسبت به فرشتگان است. اما در سوره اعراف، که باز هم داستان آدم بطور مفصل آمده^{۴۶}، بیشتر بر سعی شیطان در فریب آدم و اولاد او و وظیفه ایشان در مقابله آن اغواگر خناس تکیه شده است.

در آینده هر دو گروه آیات فوق را به مناسبت دیگری خواهیم آورد.

تراکم ناهمگون:

ویژگی چهارم تاریخ‌نگاری قرآن اینست که تراکم مطالب آن پیکواخت نیست. یعنی اینطور نیست که

می‌یابد که بخواهیم محتوای تاریخی قرآن را عیناً گزارش کنیم. اینکار را در بخش تاریخ اجتماعی طی فصل خاصی انجام خواهیم داد.

طبقه‌بندی محتوای تاریخی قرآن

باتوجه به تعییرات مکرری که تا به حال داشته‌ایم بخوبی روشن است که در محتوای تاریخی قرآن دو طبقه ویژه تشخیص داده‌ایم: نخست آنچه به «تاریخ مربوط است و سپس آنچه بایستی تحت عنوان «فلسفه تاریخ» مندرج شود.

جداسازی ایندو سنخ مطلب از یکدیگر در قرآن عملاً میسر نیست زیرا کاملاً آمیخته با هم بیان شده‌اند و تفکیک آنها اولاً موجب تصنع و تکلف و باعث گسیختگی رشته مطالب قرآن از یکدیگر، ثانیاً مستلزم پرگویی و تکرار و ثالثاً مخالف هدف قرآن است که تاریخ را هرگز به‌طور مجرد نخواسته است.

با توجه به جهات فوق در این بخش از نوشتار که عنوان مقدمه دارد غالباً هر دو قسمت با هم ملحوظ شدند، اما در بخشهای آینده سعی خواهد شد حداقل عناوین فصلهای مربوط به هر یک جدا باشد و در این فصل نیز می‌کوشیم تا دو عنوان اصلی «تاریخ» و «فلسفه تاریخ» را لااقل باتوجه به نمونه‌هایی از مصادیق هر یک تعریف کنیم. تعریف دقیق این دو اصطلاح قطعاً بحثهای مفصلی را ایجاب می‌کند که دوره‌های تاریخ و مطالبی دیگر از این قبیل هستند «فلسفه تاریخ» در قرآن را تشکیل می‌دهند.
گروه سوم:

با گروه دیگری از آیات نیز روبرو خواهیم شد که نه «تاریخ» هستند و نه «فلسفه تاریخ» بلکه شایسته است بعنوان جزئی از «فلسفه بیان تاریخ» در قرآن شناخته شوند. برای مثال قرآن ضمن بیان سرگذشت حضرت عیسی بن مریم (ع) تظلیت را محکوم می‌کند و یا گونه درست رفتار با مادر را آموزش می‌دهد. همچنین ضمن بیان وضع پیامبران گذشته و منکرین و معاندین، و سرانجام هر یک، به پیامبر اسلام را اطمینان

درصد خاصی از هر سوره یا از هر جزوی اختصاص به تاریخ یافته باشد. تواریخ اجتماعی قرآن بیشتر در نیمه اول قرآن است و در سوره‌های مدنی بیش از مکی است. دومی قطعاً جنبه الهی دارد، و احتمال می‌رود نیاز مردم به‌ویژه کافران و اهل مذاهب دیگر در ابتدای بعثت به اصول اعتقادی باعث شده است سوره‌های مکی محتوای تاریخی کمتری داشته باشند. اما تراکم مطالب تاریخی در نیمه اول قرآن و در سوره‌های بزرگتر نیز، بنابر رای اکثر محققین از اهل تفسیر، که تنوین قرآن به صورت کنونی را از اقدامات مهم پیامبر اکرم می‌دانند، منسوب به صاحب شریعت است، هر چند رمز اینگونه تنوین بر ما مکتشف نباشد. بحث در اینکه تنوین قرآن به صورت فعلی در چه زمان، چگونه و با چه مقیاسی انجام شده با موضوع این گفتار مناسبت ندارد، مگر اینکه در آینده به سببی مورد نیاز گردد.

تراکم آیات تاریخی با نام سوره‌ها نیز متناسب نیست:

حداقل بیست و پنج سوره قرآن دارای نام تاریخی هستند ولی در بعضی فقط چند آیه مختصر به تناسب نام سوره آورده شده است. برای مثال سوره بقره دارای ۲۸۶ آیه است و نام خود را از گاو معروف بنی اسرائیل، که مأمور به ذبح آن شدند، گرفته است^{۴۷} ولی فقط پنج آیه آن (۶۷ تا ۷۱) در مورد گاو است. متقابلاً سوره اعراف نام صریح^{۴۸} تاریخی ندارد ولی یکصد و شش آیه از ۲۰۴ آیه آن مربوط به قسمت‌های مختلفی از تاریخ است.

پراکندگی آیات تاریخی با حجم سوره‌ها نیز لزوماً هماهنگ نیست. برای مثال ۹۹ آیه از ۱۱۱ آیه سوره یوسف در تاریخ اجتماعی است و از ابتدا تا انتهای سوره‌های سجده، نور، زمر، فاطر، شوری، و بالآخره مجموعاً در ۴۴ سوره کوچک و بزرگ قرآن مطلب عمده‌ای در تاریخ اجتماعی به چشم نمی‌آید. این سوره‌ها بدون استثناء در نیمه دوم قرآن قرار گرفته‌اند، و تفصیل اسامی سوره‌های مزبور هنگامی ضرورت

می‌دهد و تشویق می‌کند تا در تبلیغ رسالت خود مستقیم و استوار باشد و دچار سستی اراده نشود. اینگونه مقاصد جزیی که در قرآن کم نیستند و در یک مقوله نیز مندرج نمی‌شوند در واقع بخش مهمی از «هدف قرآن از تاریخ‌نگاری» را تشکیل می‌دهند، و در آینده به مناسبت مطرح خواهند شد.

رشته‌های تاریخ در قرآن

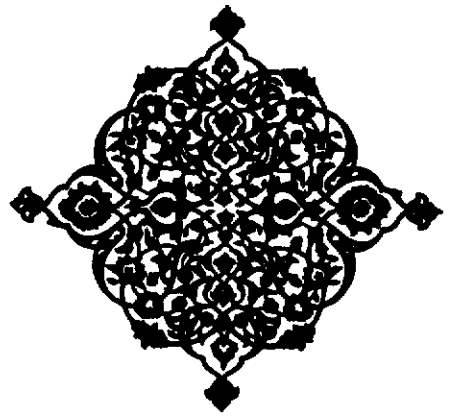
قرآن به گذشته، حال و آینده انسان و جهان نظر کرده است. جهان بیشتر از جنبه طبیعی و انسان از دو جهت طبیعی و تشریحی مورد توجه است، و آنچه تاریخ اجتماعی یا بطور مطلق «تاریخ» نامیده می‌شود در جنبه تشریح مندرج است، زیرا با تکالیف اجتماعی انسان و آنچه عمل شده یا نشده و پیامدهای هر کدام سروکار دارد. بنابراین می‌توان گفت در قرآن با سه رشته از تاریخ روبرو هستیم و در هر رشته سه مرحله قابل تشخیص است:

الف - تاریخ جهان، شامل: پیدایش جهان، وضعیت کنونی جهان یا اوصاف طبیعت و آینده جهان یا ظهور قیامت.

ب - تاریخ طبیعی انسان شامل: آفرینش انسان، اوصاف جسمی و فکری انسان و آینده طبیعی انسان از مرگ تا ظهور قیامت.

ج - تاریخ اجتماعی انسان. در این قسمت زمان حال از نظر قرآن دوران بعثت پیامبر اکرم (ص) است. گذشته را پیامبران سلف ساخته‌اند و آینده از زمان انقطاع وحی تا ظهور قیامت و نتایج اعمال را در برهه می‌گیرد. اما چون زمان نزول وحی از نظر ما «گذشته» است در این جزوه سه مرحله فوق را در بخش تاریخ اجتماعی تحت عنوان تاریخ پیامبران سلف، تاریخ اسلام و آینده تشریحی انسان در قیامت در نظر می‌گیریم، و در غالب مراحل به گزارش نظر قرآن بسنده می‌کنیم.

ضمناً در اینجا چند نکته وجود دارد که تفصیل آنها موکول به آینده است ولی تذکر آنها در حال حاضر



می‌تواند بخشی را در «فلسفه تاریخ» به خود اختصاص دهد اما تعریفهای فعلی صرفاً قراردادی هستند و بیشتر منظور این مقاله را از «تاریخ» و «فلسفه تاریخ» در قرآن بیان می‌کنند، هرچند دور از تحقیق و واقعیت نیز نمی‌باشند:

الف - تاریخ:

منظور از تاریخ در مرحله نخست واقعیت‌های جزیی است که - طبق اظهارات قرآن - تحقق یافته‌اند. در مرحله دوم، واقعیت‌هایی که از نظر قرآن تحقق خواهند یافت و قرآن درباره آنها پیشگویی کرده بخش دیگری از تاریخ را تشکیل می‌دهند. در اینجا زمان نزول وحی را ملاک گرفته‌ایم، و بنابر این آنچه در آن زمان جنبه پیشگویی داشته و اکنون تحقق یافته و گذشته است هنوز هم با عنوان «پیشگویی» از آن یاد خواهد شد. حوادث زمان پیامبر نیز که در زمان نزول وحی بیشتر بیان حال و ثبت وقایع بوده و کمتر عنوان «تاریخ» داشته‌اند در اینجا بطور قراردادی تحت عنوان «تاریخ اسلام در قرآن» مورد توجه قرار می‌گیرند.

ب - فلسفه تاریخ:

بطور کلی آنچه پیرامون واقعیت‌ها و جز بیان اصل واقعیت است در اینجا «فلسفه تاریخ» نامیده می‌شود. به عنوان مثال آیاتی که گویای نظر قرآن در سیر تاریخ، تکامل فردی و اجتماعی، عوامل حرکت تاریخ، علل ظهور و سقوط تمدنها، علیت در جریانات تاریخی،

ضرورت دارد:

الف - تاریخ اجتماعی از نظر قرآن به ظاهر محدودتر از تاریخ اجتماعی به معنی مصطلح است. در تاریخ مصطلح کلیه حوادث گذشته اجتماعات بشری ملحوظ می‌گردند و گروه‌های همسان حوادث رسته‌های مختلف تاریخ اجتماعی، از قبیل تاریخ سیاست، اقتصاد، دین و غیره را می‌سازند. اما تاریخ اجتماعی قرآن فقط تاریخ ادیان است و محور آن پیامبران و امتها و مخالفین ایشان هستند. اگر از دیدگاه علوم روز بنگریم باید به این محدودیت اعتراف کنیم ولی حقیقت قضیه این است که اصولاً از دیدگاه قرآن محور تاریخ بشر انبیا هستند. کل تاریخ به دو جریان خیر و شر تقسیم می‌شود، سررشته‌دار خیر انبیا و میدان‌دار شر طواغیت هستند و کلیه حوادث در ارتباط با این دو خط سنجیده و ارزیابی می‌شوند و چنانچه حادثه‌ای در یکی از این دو محور قابل ارزیابی نباشد از نظر قرآن شایسته طرح نیست. بنابراین قرآن با توجه به زاویهٔ بینشی که ترسیم کرده محدودیتی در بیان تاریخ اجتماعی ندارد، هرچند نظرگاه معمولی و مصطلح معتقد به محدودیت تاریخ در قرآن باشد.

ب - تاریخ اجتماعی توجهی به حوادث فردی ندارد ولی قرآن وقتی انسان را از جهت اعمال و رفتار مطرح می‌کند نه تنها به شخص او نیز توجه دارد بلکه نیت‌ها و مقاصد عملی نشدهٔ او را هم مورد توجه قرار می‌دهد، و چه بسا نیت را مهمتر از عمل می‌داند.

ج - آینده طبیعی و اجتماعی انسان در تقسیم‌بندی گذشته از یکدیگر تفکیک شدند منظور از آینده طبیعی انسان، چنانکه اشاره شد، حوادثی است که در فاصله مرگ تا پیش از سنجش اعمال بر انسان می‌گذرد. این مرحله را در اصطلاح «نوران برزخ» می‌گویند.

اما آینده اجتماعی یا تشریحی، که در اینجا جزء رشته سوم تاریخ و به عنوان مرحله سوم تاریخ اجتماعی شناخته شده همان سنجش اعمال و رهسپاری بشر بسوی بهشت یا جهنم و دیگر عواقب رفتاری اوست. البته ممکن است که در این نامگذاریها

کسی مناقشه کند ولی غرض، بررسی سیر انسان در عالم تکوین و تشریح - از دیدگاه قرآن - است و نامها اصالت ندارند.

تفکیک فوق علاوه بر اینکه مقبول و قابل تمیز است با ظاهر آیات قرآن نیز - که محور بحث‌های این نوشته هستند - سازش دارد. یعنی مشخص است که انسان پس از گذشت عمر از این دو مرحله می‌گذرد اما ابهامات جنبی مانند اینکه برزخ چگونه است، قیامت چیست، نفع صوره به چه معناست، سنجش اعمال یعنی چه، بهشت و جهنم در کجا هستند و چه محتوایی دارند و بالاخره معاد و مجازات با همین بدن عنصری است یا به‌گونه‌ای دیگر؟ اینها و بسیاری دیگر از نکات و سؤالات در جای خود قابل طرح هستند که اگر خدا بخواهد و عمر و فرصتی بدهد، در آینده نیز اشاراتی بدانها خواهد شد.

بخش مقدم این مقال در اینجا به پایان می‌رسد. در آینده به تشریح قرآنی رشته‌های تاریخ می‌پردازیم.

(۱) الم نشرک لک صدک (سوره الاحتراف، آیه ۱)

(۲) انا انزلناه فی لیلۃ القدر (سوره القدر، آیه ۱)

(۳) در این مورد به کتب مربوط به ادب جاهلی، از جمله تاریخ تمدن اسلام جلد سوم، تألیف جرجی زیدان مراجعه شود.

(۴) سوره حجر، آیه ۹.

(۵) این تردید بملاحظه احتمالات مختلف در ماهیت مجزه است.

(۶) نسبت مستقیم افعال و اندیشه‌ها به پیامبر منافات با اطاعت آن حضرت از اوامر الهی ندارد. علاوه، آن حضرت هم‌جا خواسته‌ها و دستورات خود را منسوب به خداوند نمی‌ساخت. هرچند در جزئیات رفتار و گفتار خود مطیع پروردگار و مجری امر او بود.

(۷) واذا تلّیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً (انفال، ۲)

۸ و ۹) درباره تاریخ پیدایش خط در عربستان و سیر تکاملی هماهنگ آن با قرآن به کتابهای «پژوهشی در تاریخ قرآن کریم» - تألیف دکتر محمدباقر جنتی، صفحات ۱۵۷ تا ۱۷۷ و «آموزش و پرورش اسلامی» - تألیف دکتر ابوالفضل عزتی، صفحات ۱۴۲ تا ۱۷۱ مراجعه شود.

(۱۰) المنجد - آرخ تاریخا «و آرخ موارخه» - الکتاب و

الحادث: عرف وقته. التاريخ والتاريخ (ج. تواریخ). تصریف الوقت.

يقال تاريخ الشئى، أى. وقت حدوثه.

باتوجه به گفته المنجد معلوم می‌شود کلمه «تاریخ» تغییر شکل یافته «تاریخ» مصدر باب تفعیل است و در اصل به معنی «تعیین یا تشخیص زمان رویداد» بوده و بتدریج بمعنی دیگر یعنی «زمان رویداد» متماثل شده است.
المنجد سپس می‌افزاید: وَرُخَّ الكتاب. لفة فی أرْخه.

۱۱) سوره یوسف، آیه ۱

۱۲) سوره ۱ مائده آیه ۲۷

۱۳) سوره مریم، آیه ۲.

۱۴) سوره بقره، آیه ۳۰.

۱۵) سوره الاحراف، آیه ۷. آیه با توجه به قبل و بعد خود درباره روز جزا است ولی در کلیت خود قابل استدلال در اینمورد است.

۱۶) سوره یوسف، آیه ۱۰۲.

۱۷) نخست در سوره آل عمران آیه ۴۴، پس از بیان کیفیت حمل حضرت مریم (ع) و سپس در سوره هود آیه ۴۹، پس از نقل داستان طوفان.

۱۸) در مورد ماهیت معجزه دو نظر وجود دارد. یکی اینکه معجزه خرق قانون علیت است و دیگر اینکه معجزه با یک علت طبیعی بوجود می‌آید ولی آن علت برای مردم ناشناخته و دور از ذهن است. تردیدی که در جمله فوق صورت گرفته اشاره به دو قول مذکور است. برای توضیح بیشتر به کتاب «رهبران بزرگ و مسئولیت‌های بزرگتر» تألیف آقای ناصر مکارم مراجعه شود.

۱۹) سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

۲۰) سوره النحل، آیه ۳۶.

۲۱) سوره الناشیه، آیات ۱۷ تا ۲۰.

۲۲) سوره الطارق، آیات ۵ تا ۷.

۲۳) سوره الکهف، آیه ۱۸.

۲۴) سوره ص آیات ۳۳ و ۲۴.

۲۵) در بعضی روایات آمده است که طرفین دعوا فرشتگانی بودند که بصورت انسان که بر داود نازل شدند تا او را برای اعطای منصب قضاة آماده سازند.

۲۶) سوره النساء، آیه ۱۵۷.

۲۷) سوره یونس، آیه ۳۶.

۲۸) سوره الاسراء، آیه ۳۶.

۲۹) در انگلیسی علم به معنی دانش را (knowledge) (تالیف) و علم به معنی دانش تجربی را Science (ساینس) می‌گویند.

۳۰) سوره الحج، آیه ۴۶.

۳۱) تاریخ قرآن کریم - دکتر جنتی ص ۲۲۳

۳۲) اعراف نام مقامی بین بهشت و دوزخ است.

۳۳) در مورد شمار آیات قرآن بین قراء مختلف شهرهای مکه، مدینه، بصره، کوفه و دمشق اختلاف نظر وجود دارد و مجموعه اقوال به شش قول می‌رسد. عدد مذکور در متن از شرح مقدمه تفسیرالمیزان گرفته شده است. همه قراء از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند، با اینهمه هیچ‌یک از اقوال بمعنی کم با زیاد شدن متن قرآن نیست. برای دریافت توضیح بیشتر به کتابهای «قرآن در اسلام» تألیف مرحوم علامه طباطبایی صفحه ۱۴۵ و «شرح فشردهای بر مقدمه تفسیرالمیزان» نوشته محمد لسانی فشارکی صفحه ۲۷ مراجعه شود.

۳۴) البته استنامهم هست، ولی خیلی کم، برای مثال: تمام داستان یوسف در يك سوره آمده و در هیچ سوره دیگری نام یوسف نیست.

۳۵) حداقل در سی و يك سوره قرآن کریم از موسی (ع) یاد شده است اما در بعضی سور بخصوص البقره فقراتی از تاریخ

این قوم بطور متناوب بیان شده است.

۳۶) البقره، آیه ۴۹

۳۷) البقره، آیه ۵۰.

۳۸) البقره، آیه ۵۱ و ۵۲.

۳۹) البقره، آیه ۵۳.

۴۰) البقره، قسمتی از آیه ۶۱.

۴۱) سوره یوسف آیه ۳.

۴۲) سوره غافر، آیه ۷۷.

۴۳) سوره زاریت آیه ۵۵.

۴۴) سوره‌های البقره، اعراف، اسراء، کهف، طه، حجر و

ص.

۴۵) آیات ۳۰ تا ۳۹.

۴۶) آیات ۱۱ تا ۲۵.

۴۷) البته باید گفت فقرات عمده‌ای از داستان بنی اسرائیل

در سوره البقره آمده و انتخاب آیات مربوط به «گاو» جهت نامگذاری سوره در واقع از وجه بلینی برخوردار است زیرا اوج تجر، قشرگرایی و سقوط فکری ایشان - علیرغم آنهمه نعمتها و پذیرایی‌های خداوندی - در همین چند آیه متبلور است.

۴۸) قید صراحت بدین لحاظ افزوده شده است که: اگر

مسیر انسان را از ابتدا تا انتها در نظر بگیریم اعراف نیز جزئی از آن تواند بود. اعراف مقامی بین بهشت و دوزخ است و ساکنین خاصی دارد.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پرتال جامع علوم انسانی





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ساعت دو و سی و سه دقیقه است.

بلن کودک در هجوم تب، بدل به کوره‌ای شده است و مادر، با پاشویه و دستمالهای خیس و

تب‌برهای ضعیف و قوی دارد تلاش می‌کند که تب را پایین بیاورد و مرگ را براند...

زنان و مردان پیر، خفته در بسترهای سرد و خاموش آکنده از یاس پیری شاید دارند به این‌همه مبهم

خویش و فرزندان و خواسته و هرچه که به ناگزیر باید بگذرانند و بروند، می‌اندیشند...

کودکان با تمام شور و حالشان، در عمق رؤیاهایشان، دارند به بازی می‌اندیشند.

مادران و پدران، در زلال مصومیت کودکانشان و در پهنه وسیع آرزوهای خود دارند به آینده‌های بهتر و به امکاناتی که انقلاب در اختیارشان گذاشته است - و می‌تواند و باید بر وسعت این قدرت و امکانات بیفزاید و می‌افزاید - می‌اندیشند و فکر می‌کنند که چگونه می‌توان از اینهمه، برای تصریف و تفهیم اسلام و ایران سود جست، و دنیایی بیگانه با تبیض و ظلم و دروغ و فساد و آباد و آزاد و سزاوار زیستن انسان بنا نهاد...

... و شیرزنان، و مردان مرد، و مستولان و رهبران... دارند به بار سنگین رسالتی می‌اندیشند که بر دوش گرفته‌اند...

و دلبران در بهار نفس اسلام، و زلال جاری سرخ «خون جوانان وطن» و صلابت پرغرور و سالم انقلاب اسلامی، امید رویش و بالش را مزمزه می‌کنند... که در ادامه ضربه‌های کین‌توزانه و بی‌رحم دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی بسبب افکنهای آمریکایی با پرچمها و آرم و نشانه‌های عراقی، در آسمان ایران ظاهر می‌شوند و آبی دودگرفته، یا دودی رنگ تهران را با رنگ و نقشی از خصومت و کین‌توزی بی‌رحمانه، تیره‌تر می‌کنند و مردی لمبید بر صندلی راحت هواپیمای جنگی، بی‌توجه و تصور و تصویری از زنان و مردان و پیران و جوانان و کودکان، و قلبهای کوچک پرعشق و آرزوهای صاف و سادشان، چاشنی پرتاب بصب را می‌فشارد - درست مثل اینکه دگمه زنگ اخبار خانه‌اش را می‌فشارد و لحظه‌های سخت و سنگین انتظار کودکان و زنش را می‌شکند و در مابین خنده شاد فرزندانش، گرد و رنگ جنایت ناپیدا و پیدا را از تپش خویش می‌تکاند - و منتظران بی‌گناه و بی‌خبر و ساده کودکان و زنان و مردان ایران و تهران را هم با غرش و انفجار بصب و بمبها، هدیه‌ای می‌دهد و

آسمان را از «هول» می‌آکند و با هراس و وحشتی که در زمین می‌افشاند، قهقهه کودکان و بزرگان را به سکوتی پرمرگ بدل می‌کند.

اولین هواپیمای متجاوز، اولین مردی که با نانی آغشته به خون و مرگ، بودنش را ممکن می‌کند. و اولین انفجاری که سفره زشت و نفرت‌انگیز و غیربشری تجاوزی درازمدت را می‌گستراند، ساعتی را از حرکت باز می‌دارد و عقربه‌های متوقف، لحظه آغاز جنایتی عظیم را ثبت می‌کنند. و زمان‌شمار و ساعتی که در چند ثانیه پیش، ساعتی بود مثل همه ساعتها، یکباره نقشی تاریخی می‌یابد. و لحظه فروافتادن اولین بمب دشمن، تکه‌تکه شدن اولین بدن‌هایی که، عشق را در رگانشان می‌تپیند و ارزو را در تام‌تام سرخشان می‌سرودند... ثبت می‌کند.

اینکه، این دیگر ساعت نیست، تجسم آغاز تجاوز، و پاره‌پاره شدن بدن‌هایی است که به عشق اسلام و ایرانی و انقلاب شکوهمندشان زنده بودند و پس از این لحظه، هر تکه تن مردان و زنان و کودکان این سرزمین، عظمت اسلام، شکوه انقلاب اسلامی، و حرمت مقاومت ملتی را بازمی‌گویند که: می‌میرند اما ذلت حاکمیت زور و حکومت دشمن را نمی‌پذیرند. ... و در نهایت این زمانی است تجسم‌یافته و لحظه‌ایست شکل‌گرفته، که در سکوت، تمامی لحظه‌های پر خون و جنایتی را که بر این خاک و بر این مردم رفته است و می‌رود، فریاد می‌کشد.

این ساعت خاموش، این زمان متوقف، در ایستایی و سکوتش، فریاد سرخ مبارزان و پیکارگران و ایثارکنندگان «الله‌گو» را برای همیشه و در گوش فروبسته تاریخ چنان فریاد می‌کشد که «گوش‌بستن» و «نشیندن» معانیشان را از دست می‌دهند.

... و حرف آخر اینکه، هرچه هست، هدیه‌ایست برای شهیدان و شاهدان، آنان که رفته‌اند، آنان که مانده‌اند و ذره ذره این خاک اسلامی را از دشمن بازگرفته‌اند و می‌گیرند و با تمام عشق و خونشان به دفاع از مکتب و سرزمینشان ایستاده‌اند.